



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در

رشد فردی و اجتماعی

معاونت دانشجویی فرهنگی دانشگاه

فهرست:

۳	فصل اول: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.....
۳	مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر.....
۳	اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و اقامه آن در روایات اسلامی.....
۵	نظارت عمومی، وظیفه ای دینی.....
۷	پاسخ به چند شبهه.....
۱۱	ویژگیهای بهترین امت.....
۱۴	بارزترین ویژگی حکومت صالحان.....
۱۷	اقامه امر به معروف و نهی از منکر، مهمترین وظیفه رهبر جامعه اسلامی.....
۲۰	عملکرد مؤمنان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۳	امر به معروف و نهی از منکر در ادیان الهی دیگر.....
۲۶	رسالت پاکان و صالحان جامعه.....
۳۱	فصل دوم: الزامات و پیش شرط های امر به معروف و نهی از منکر.....
۳۱	عامل بودن آمر به معروف و ناهی از منکر.....
۳۴	خیرخواهانه بودن امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۱	خود و خانواده خود اولین گروه هدف آمر به معروف و ناهی از منکر.....
۴۴	فصل سوم: روش های امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۴	بیان نرم، اولین گام.....
۴۸	رفتار نیکو با ناهلان.....
۵۳	سه شیوه دعوت برای سه گروه از مردم.....
۵۹	فصل چهارم: مسائل شرعی.....
۵۹	شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۰	مراحل و مراتب امر به معروف.....
۶۴	منابع.....

فصل اول: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه و اهمیت خاصی در آیات و روایات برخوردار است به گونه ای که در روایات از آن دو به عنوان والاترین و بزرگ ترین واجبات تعبیر شده است که ضامن اجرای سایر احکام و فرایض دینی هستند.

*مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر

معروف در لغت به معنی شناخته شده (از ماده عرف) و منکر به معنی ناشناس (از ماده انکار) است و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده اند. چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دومی ناآشنا است. ۱

در مفهوم دو واژه «معروف و منکر» یا «ارزشها و ضد ارزشها» دو نظر وجود دارد:

۱. دسته ای معتقدند که هرچه را خدا و پیام آور او فرمان انجام آن را داده اند، معروف و پسندیده است و از ارزشهای دینی محسوب می شود و هر آنچه را نهی کرده و درمورد آن به مردم هشدار داده اند، منکر و ضد ارزش است.

۲. عده ای نیز گفته اند: «معروف» آن است که نیکی و شایستگی آن از دیدگاه خرد و دین به رسمیت شناخته شده باشد و «منکر» یا ضد ارزش آن است که خرد و شریعت آن را ناشایست و ظالمانه بشمار آورند. به اعتقاد ما، هر دو دیدگاه به یک حقیقت باز می گردد و تفاوتی بین آنها نیست. ۲

*اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و اقامه آن در روایات اسلامی

۳ علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید که به تفصیل در مورد آنها سخن گفته خواهد شد، احادیث بسیاری در منابع معتبر اسلامی نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه به وجود می آید اشاره گردیده که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ - امام باقر (ع) می فرماید:

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۳ ص ۳۷.
۲. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروهی از مترجمان تحقیق: رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۳. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ق، چاپ چهارم، ج ۵، ص ۵۶.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَّصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛ ٤

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تامین می گردد، و در سایه آن زمین ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد.

۲ - پیغمبر اکرم می فرماید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ؛ ۵ کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین ، و جانشین پیامبر و کتاب او است.»
از این حدیث به خوبی استفاده می شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

۳ - مردی خدمت پیامبر آمد - در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود - پرسید: از همه مردم بهتر کیست؟
پیامبر فرمود: آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد. ۶

۴ - در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:
باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد، و نه به خوردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد. ۷

۵ - علی (ع) می فرماید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي؛ ۸

۴. همان.

۵. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت ع، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

۶. مجمع البیان، همان.

۷. همان.

۸. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۳۷۴.

تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور.

این همه تأکیدات به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ در حقیقت ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی است، و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود، و با تعطیل آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد.

*نظارت عمومی، وظیفه‌ای دینی

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)؛
ترجمه: باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

وَلْتَكُنْ	أُمَّةٌ	يَدْعُونَ	إِلَى الْخَيْرِ	يَأْمُرُونَ
باید باشند	گروهی، جمعی	دعوت نمایند	خوبی‌ها	دستور دهند
بِالْمَعْرُوفِ	يَنْهَوْنَ	عَنِ الْمُنْكَرِ	أُولَئِكَ	الْمُفْلِحُونَ
به نیکی‌ها	بازدارند	از زشتی‌ها	آنان	رستگاران

توضیح و تفسیر آیه

«امت» در اصل از ماده «ام م» به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن به ضمیمه گردد و به همین جهت امت به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها باشد گفته می شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده امت گفته نمی شود^۹ و در پایان آیه تصریح می کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است. آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که دعوت به نیکی‌ها و ارزش‌ها و هشدار از

۹. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۴

زشتی ها و گناهان و موقعیت و نقش این برنامه انسان ساز از نظرگاه دین بسیار مهم است؛ چرا که آفریدگار هستی، رستگاری و نیکبختی جامعه اسلامی را به این دو برنامه مفید و سازنده پیوند داده و تحقق آن را درگرو اجرای شایسته و بایسته آنها دانسته است. بیشتر فقها این دو دستور ارزشمند را به عنوان واجب کفایی و برخی نیز واجب عینی دانسته‌اند. سخن درست این است که لزوم این دو برنامه انسان ساز را باید از قرآن و سنت دریافت؛ اما از دیدگاه خرد، دلیلی بر وجوب آنها جز از راه جلب منعت و دفع ضرر نمی‌توان یافت.

مساله امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است؛ زیرا اگر مساله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه های اجتماع را می‌خورند، و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست!^{۱۰}

در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی ها دعوت کنند، و از بدیها باز دارند. مقام معظم رهبری این دو فریضه بزرگ را مثل نماز واجب دانسته و نقش آن را در حفظ و طراوت و نشاط انقلاب بسیار موثر می‌داند.

پیام های آیه

۱. امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت گروهی باشد، نه انفرادی. یعنی یک جمعی اقدام به آن نمایند. «ولتکن

منکم امة»

۲. در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته

باشند. «ولتکن منکم امة»

۳. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «منکم امة»

۴. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «یدعون، یأمرون،

ینهون»

۱۰. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۴

۵. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «یأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر»

۶. کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «اولئک هم المفلحون»

۷. فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «یأمرون، ينهون، اولئک هم المفلحون»

۹. بیان فرجام و آثار مثبت اعمال خیر، از شیوه‌های قرآن برای سوق دادن انسانها به آن اعمال «و لتکن منکم امه ... و اولئک هم المفلحون»

۱۰. نقش مؤثر حضور دسته جمعی، در پیشبرد اهداف «و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر ... و اولئک هم المفلحون»^{۱۱}

* پاسخ به چند شبهه

الف) آیا امر به معروف موجب سلب آزادی است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیت‌هایی نیز برای او به بار می‌آورد، و چون در برابر فوائد بی‌شمار زندگی دسته جمعی ضرر این نوع محدودیت‌ها جزئی و ناچیز است؛ از این رو بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیت‌ها را پذیرفته است، و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته جمعی است، چنانچه این مطلب به طرز جالبی در حدیثی که سابقاً از پیامبر اکرم صلی الله

۱۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، چاپ یازدهم، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.

علیه و آله نقل کردیم آمده است؛ بنابراین انجام این فریضه نه تنها با آزادی های فردی مخالف نیست؛ بلکه وظیفه ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.^{۱۲}

ب) آیا امر به معروف تولید هرج و مرج نمی کند؟

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که هر گاه بنا شود که همه مردم در وضع اجتماع دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، تولید هرج و مرج و برخوردهای مختلف در جامعه می گردد، و با مساله تقسیم وظائف و مسئولیت ها در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سؤال باید گفت: از بحث های گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است، مرحله نخست که جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

بنابراین با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر، و حدود و مقررات هر یک، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می گردد.^{۱۳}

در تفسیر «المنار» در ذیل آیه چنین می خوانیم: جوانی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر نشست، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری با خانواده تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با خانواده آنها چنین شود. جوان از سؤال خود به کلی پشیمان شد. پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود:

۱۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۰

۱۳. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۱.

"خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار". از آن به بعد منفورترین

کار در نزد این جوان زنا بود!... این بود نتیجه ملائمت و محبت در نهی از منکر.^{۱۴}

ت) آیا آیه فوق عمومیت امر به معروف و نهی از منکر را می رساند؟

این پرسش از آنجا ناشی می شود که ظاهر «منکم امه» این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهد، نه همه آنها را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت؛ بلکه وظیفه طایفه خاصی است، اگر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه همه مردم است، و به عبارت دیگر این دو وظیفه واجب کفائی است نه عینی، با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می آید که این دو وظیفه جنبه عمومی دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفائی، مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می خوانیم: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر؛ شما بهترین امتی بودید که بسود مردم مبعوث شدید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید» و در سوره «والعصر» می فرماید: «همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند» طبق این آیات و مانند آنها این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

دقت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می سازد؛ زیرا چنین استفاده می شود که «امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی مؤظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفائی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد، و مساله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می سازد.

۱۴. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر، الیهئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م، ج ۴ ص ۲۸.

سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی، مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام اداره حسیبه و مأموران آن به نام (محتسب) و یا آمرین به معروف و وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتکاری در میان مردم، و یا هر گونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.^{۱۵}

ث) آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبدی؟

جمعی از دانشمندان اسلامی معتقدند که وجوب این دو وظیفه تنها با دلیل نقلی ثابت شده، و عقل فرمان نمی دهد که انسان دیگری را از کار بدی که زیانش تنها متوجه خود او است باز دارد.^{۱۶} ولی با توجه به پیوندهای اجتماعی و اینکه هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان ضرر فردی وجود ندارد، و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید، و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند. اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم!، اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می شوند.

۱۵. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۵-۳۶.

۱۶. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته ، و حق

نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت هاست ، می داند. ۱۷

*ویژگی های بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند.

كُنْتُمْ	أُخْرِجَتْ	تَأْمُرُونَ	تَنْهَوْنَ	تُؤْمِنُونَ	لَوْ	خَيْرًا لَهُمْ
بودید	ظاهر شدید، پدید آورده شدید، برگزیده شدید	فرمان و دستور می - دهید	نهی می کنید، باز می‌دارید	ایمان می آورید	اگر	برایشان بهتر است
ءَامَنَ	أَهْلُ الْكِتَابِ	لَكَانَ	مِّنْهُمْ	أَكْثَرُهُمْ	الْفَاسِقُونَ	الْمُؤْمِنُونَ
ایمان آورد	اهل کتاب، پیروان کتاب آسمانی	قطعاً بود	از آنان	بیشترشان	نافرمانان و فاسقان	ایمان آوردندگان

توضیح و تفسیر آیه

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می کند، نکته جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین ((امتی)) معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است ، و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که ((امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان بخدا دارند)) و این خود می رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست ، و ضمناً از آن استفاده می شود

۱۷. همان.

که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئین های پیشین نبوده است. اما چرا این امت بهترین امتهای باید باشد آن نیز روشن است زیرا آنها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل ترین آنها است.^{۱۸}

در آیه فوق به دو نکته دیگر باید توجه نمود، نخست اینکه ((کنتم)) (بودید) به صورت فعل ماضی ذکر شده یعنی شما در گذشته بهترین امت بودید، درباره مفهوم این جمله گرچه مفسران احتمالات زیادی داده اند ولی بیشتر بنظر می رسد که تعبیر به فعل ماضی برای تاکید است، و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است که موضوعات مسلم در شکل فعل ماضی ذکر می شود و آنرا یک واقعیت انجام یافته معرفی می کند. دیگر اینکه در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان بخدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.^{۱۹}

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه های ایمان در دلها نیز سست می گردد، و پایه های آن فرو می ریزد، و بهمین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.^{۲۰}

از این بیان نیز روشن می شود مسلمانان تا زمانی یک ((امت ممتاز)) محسوب می گردند که دعوت به سوی نیکی ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود. ضمناً باید توجه داشت که مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همانطور که سایر خطابات قرآن چنین است، و اینکه بعضی احتمال داده اند که مخصوص مهاجران یا مسلمانان نخستین باشد هیچگونه دلیلی ندارد. سپس اشاره می کند که مذهبی به این روشنی و قوانینی با این عظمت منافعش برای هیچ کس قابل انکار نیست، بنابراین ((اگر اهل کتاب (یهود و نصاری) ایمان بیاورند بسود خودشان است، اما متأسفانه تنها اقلیتی از آنها پشت پا به تعصبات جاهلانه زده اند و اسلام را با آغوش باز پذیرفته اند در حالیکه اکثریت آنها از تحت فرمان پروردگار خارج شده و حتی بشاراتی

۱۸. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۸.

۱۹. همان.

۲۰. همان.

که درباره پیامبر در کتب آنها بوده نا دیده انگاشته و بر کفر و عصییت خود همچنان باقی مانده اند؛ «و لو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون و اكثرهم الفاسقون (آل عمران: ۱۱۰)»^{۲۱}

پیام های آیه

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ...»
۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»
۵. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
۶. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۷. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۸. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تَأْمُرُونَ»
۹. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»
۱۰. امر و نهی می تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»، «تُؤْمِنُونَ»^{۲۲}

۲۱. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۹

۲۲. محسن قرائتی، همان، ص ۱۲۹.

*بارزترین ویژگی حکومت صالحان

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
(حج: ۴۱)

ترجمه: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

وَأَمَرُوا	أَقَامُوا	فِي الْأَرْضِ	إِن مَّكَّنَّاهُمْ
می دهند	برپا می دارند	در زمین	اگر به آنها قدرت بخشیدیم
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ	نَهَوْا	وَأَمَرُوا	الزَّكَاةَ
پایان همه کارها	باز می دارند	دستور می دهند	زکات
	وَلِلَّهِ	عَنِ الْمُنْكَرِ	بِالْمَعْرُوفِ
	و برای خداست	از زشتی ها	به نیکی ها

توضیح و تفسیر آیه

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق

و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند.^{۲۳}

این آیه توصیف دیگریست از نوع مؤمنان، می فرماید: آنها کسانی هستند که اگرایشان را در زمین قدرت و نیرو

ببخشیم به گونه ای که هر کاری اراده کنند بتوانند، انجام دهند و هیچ مانعی نتواند سد راه آنها شود، جامعه صالحی را

بوجود می آورند که در آن شرایع و احکام الهی را برپا می نمایند و در آن جامعه نماز پیا داشته و زکات داده می شود و

۲۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴.ق، ج ۲ ص ۸۷

امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد. و اینکه از میان همه عبادات نماز و زکات را نام برد به جهت آن است که نماز والاترین مظاهر عبودیت و مظهر ارتباط بنده با خداست و زکات نیز مظهر ارتباط فرد با جامعه اوست و فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم تضمین کننده اجرای آنهاست. چنین جامعه ای ابتدا در مدینه تشکیل شد و در تشکیل این جامعه انصار عامل اصلی بودند نه مهاجران، آنگاه این جامعه وسعت یافت و همه جزیره العرب را در عهد رسول خدا (ص) دربرگرفت. و در تاریخ اسلام در هیچ عهدی سابقه نداشته که به دست مهاجرین و بدون دخالت انصار چنین جامعه ای تحقق یافته باشد از این گذشته، تاریخ از مهاجرین صدر اسلام، افعال زشتی ضبط کرده که به هیچ وجه نمی توانیم نام احیاء حق و امامت باطل بر آن بگذاریم، حال چه آنها را مجتهد معذور بدانیم که مطابق رأی خود عمل کرده اند و خواه غیر آن، پس توصیف آیه اختصاص به مهاجرین زمان رسول خدا ندارد بلکه وصف همه مؤمنان بطور کلی و من حیث المجموع است. و در آخر می فرماید: بازگشت همه امور بسوی خداست، این کلام تأکید وعده نصرتی است که قبلاً به مؤمنان داده بود تا ایشان را بر علیه دشمنان یاری کرده و پیروز نماید.^{۲۴}

در حقیقت آیه در صدد بیان این نکته مهم است که اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوء استفاده می کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می روند ولی انسان های منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می دارند.^{۲۵}

پیام های آیه

امر به معروف و نهی از منکر یکی از شرایط اصلی تحقق وعده نصرت الهی است (وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَلْقَدِيرُ؛ الَّذِينَ إِنْ

مَكَّنَاهُمْ)

۲۴. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۳۷۴، ج ۱۴ ص ۵۴۶-۵۴۷.

۲۵. محسن قرائتی، همان ج ۶ ص ۵۱.

۲- امر به نیکی ها و بازداشتن از زشتی ها وظیفه همه آحاد مردم در جامعه اسلامی است. (وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ)

۳- امر به معروف و نهی از منکر، تضمین کننده حیات اجتماعی اسلام و زیر بنای همه حرکت های اجتماعی است.

۴- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارد. (مکناهم)

۵- امر به معروف و نهی از منکر مانند نماز و زکات از اولین ثمره های حکومت صالحان،

است. (إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ... امروا بالمعروف)

۶- یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ...»

۷- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد. (مکناهم)

۸- پیروزی مؤمنان، زمینه ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می کند و غفلت و غرور را از بین می برد. (إِنْ مَكَانَهُمْ...)

۹- برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدس خود را پیاده می کنند. (فِي الْأَرْضِ)

۱۰- همه ی قدرت ها را از خدا بدانیم. (مکناهم)

۱۱- اولین ثمره ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. (إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...)

۱۲- رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست. (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ...)

۱۳- اقامه ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی

است. (أَقَامُوا) نه «یقیمون»

۱۴- حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و

فقرزدایی و اصلاح جامعه. (أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ)^{۲۶}

۲۶. محسن قرائتی، همان، ج ۸، ۲، ۵۹.

*اقامة امر به معروف و نهی از منکر، مهم ترین وظیفه رهبر جامعه اسلامی

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فِ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ٥٧)

ترجمه: همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

يَتَّبِعُونَ	الرَّسُولَ	النَّبِيَّ	الْأُمِّيَّ	يَجِدُونَ	مَكْتُوبًا	يُحِلُّ	الطَّيِّبَاتِ	يُحَرِّمُ
پیروی می کنند	فرستاده	پیامبر	درس نخوانده	می یابند	نوشته شده	حلال می شمرد	پاکیزه ها	تحریم می کند
الْخَبَائِثَ	يَضَعُ	إِصْرَهُ	الْأَغْلَالَ	ءَامَنُوا	عَزَّرُوهُ	نَصَرُوهُ	أُنزِلَ مَعَهُ	الْمُفْلِحُونَ
ناپاکیها	بر می دارد	بارها ی سنگین	زنجیرها	ایمان آوردند	حمایتش کردند	یاریش کردند	با او نازل شده	رستگاران

توضیح و تفسیر آیه

بر اساس این آیه یکی از مهم ترین وظایف و ویژگی های پیامبر گرامی اسلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی اقامه امر به معروف و نهی از منکر است تا در پرتو اجرای این فریضه مهم نیکی ها که سمبل و نماد آن طیبیات است را به عنوان حلال های الهی گسترش دهد و زشتی ها را که نماد آن خبائث است را به عنوان حرام های الهی از روی زمین برچیند.

تنها در سایه انجام این رسالت مهم است که می توان انسانها را از قید و بندها رها ساخت و غل و زنجیرهایی را که بواسطه آلوده شدن به منکرات بر دست و پای آنان زده شد، باز نمود.

بنابر این امر به معروف و نهی از منکر برخلاف توهم بعضی ها نه تنها محدودیت و سلب آزادی نیست بلکه در حقیقت آزاد ساختن و رها نمودن انسان از بندهای انحرافات فکری و نفسانی همچون شرک و خرافات و خودخواهی ها و عصبیت جاهلی که امروزه در شکل جدید بصورت جاهلیت مدرن خود را نشان می دهد و به اسم آزادی و دمکراسی عقل و اندیشه بشریت را به غل و زنجیر کشیده است. نکته مهم در آیه این است که آیه برای تبعیت کنندگان از پیامبر شاخص های را برای پیروی مطرح می کند که اولین آنها امر به معروف و ناهی از منکر بودن آن حضرت است، لذا از آنجا که وظیفه ما اقتدای به این الگوی متعالی است باید در پیاده سازی و اقامه این برنامه انسان ساز پیشگام باشیم همچنانکه این روش را در سیره امامان معصوم علیه السلام بویژه در سیره حسین بن علیه السلام مشاهده می کنیم که در تبیین فلسفه قیام خود فرمود: ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب علیه السلام.

نکته مهم و زیبا این است که خداوند رستگاری و نجات را برای کسانی می داند که از پیامبر حمایت و به ایشان کمک نموده اند «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ - وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

مفهوم حمایت و یاری پیامبر در زمان ما چیست؟ یقینا یکی از بزرگترین مصداق کمک و حمایت از پیامبر در عصر حاضر تلاش در جهت تحقق رسالتش است یعنی گسترش معروف و برچیدن منکر که در این آیه بعنوان یکی از ویژگی ها و رسالتهای پیامبر به آن اشاره شده است .

پیام های آیه

- ۱- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است .
- ۲- امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود .
- ۳- فرمان به کارهای شایسته و برحذر داشتن از کارهای ناروا از وظایف اساسی پیامبر(ص) و از اهداف رسالت اوست.

۴- امر به معروف و نهی از منکر، حلال دانستن پاکیزه ها و حرام شمردن ناپاکیها، از علامتهای موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر محدودیت و ضد آزادی نیست، بلکه آزاد کردن از قید و بندها و غل و زنجیرهای خودساخته بشر است.

۶. از شاخص های مهم تبعیت از پیامبر اسلام، اقامه امر به معروف و نهی از منکر است.

۷. تقوا، زکات و ایمان ارزش دارد، اما مهم، تبعیت از پیامبر است. «الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ»، «يُؤْمِنُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ»

۸. پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاص الهی برخوردارند. «فَسَاءَ كُتِبَها» ... «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ»

۹. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مجرای رحمت و سعادت الهی است. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاءَ كُتِبَها» ... «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»

۱۰. پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. «الرَّسُولَ النَّبِيَّ» «نبی» به کسی می گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می باشد.

۱۱. نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند. «يَجِدُونَهُ» و فرمود: «يجدون علائمه» برای نفوذ سخن و اثبات حق، مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مَكْتُوبًا» پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده اند. «مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ...»

۱۲. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است. «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ ...»

۱۳. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «يُحِلُّ» ... «يُحَرِّمُ» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در دام خرافات و برنامه های طاقت فرسا و تحریم حلال ها و بدعت گذاری ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد.)

۱۴. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود. («يُحِلُّ»، قبل از «يُحَرِّمُ» است).

۱۵. حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» («طیب»، به چیزی

گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)

۱۶. عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ

الْأَغْلَالَ»

۱۷. احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. «عَزَّوَهُ وَنَصَّرُوهُ» («عزروه» از «تعزیر»، به معنای حمایت با شمشیر

است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند.)

۱۸. تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست، حمایت هم لازم است. «عَزَّوَهُ» ... «نَصَّرُوهُ»

۱۹. قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود. «النُّورَ الَّذِي

أَنْزَلَ مَعَهُ» (نبوت پیامبر همراه قرآن از طرف خدا نازل شده است)

۲۰. عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ»، «وَاتَّبَعُوا» ... «أُولَئِكَ

هُمْ الْمُفْلِحُونَ»^{۲۷}

*عملکرد مؤمنان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

يُؤْتُونَ	يُقِيمُونَ	أَوْلِيَاءُ
می دهند	بر پا می دارند	یاوران، دوستان
عَزِيزٌ	سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ	يُطِيعُونَ

۲۷. محسن قرآنی، همان، ج ۴، ص ۱۹۴-۱۹۶.

توانا و مقتدر	به زودی مورد رحمت خدا قرار می گیرند	پیروی می کنند
---------------	-------------------------------------	---------------

تفسیر و توضیح آیه

در آیه مورد بحث علائم و نشانه های مردان و زنان با ایمان بیان شده است ، که آن هم در پنج قسمت خلاصه می شود و درست نقطه مقابل صفات منافقان است .

آیه از اینجا شروع می شود که می فرماید: « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند»

جالب اینکه درباره منافقان کلمه اولیاء ذکر نشده بود، بلکه جمله بعضهم من بعض که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است ، به چشم می خورد، اشاره به اینکه منافقان هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروههای مختلفشان در مشخصات و برنامه ها شریکند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می خوانیم:

«تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى؛ آنها را متحد فکر می کنی در حالی که دلهایشان پراکنده است» .

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مومنان می پردازد:

۱- نخست می گوید: آنها مردم را به نیکبها دعوت می کنند «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»

۲- مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می دارند « وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند نماز را بر پا می دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن ، و عقل را بیدار و آگاه می دارند « وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و به بازسازی جامعه انفاق می نمایند و زکوة اموال خویش را می پردازند « وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

۵- منافقان فاسقند و سرکش ، و خارج از تحت فرمان حق ، اما مومنان اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند « وَيُطِيعُونَ

اللَّهِ وَرَسُولَهُ»

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می گوید: خداوند آنها را به زودی مشمول

رحمت خویش می گرداند «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»

کلمه رحمت که در اینجا ذکر شده مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در برمی گیرد، و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آنها را لعنت کرده، و از رحمت خود دور ساخته است. شک نیست که وعده رحمت به مومنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، زیرا او هم قدرت دارد، و هم حکیم است، نه بدون علت وعده می دهد، و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^{۲۸}

پیامهای آیه

۱. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»
۲. مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ...» «وَيَنْهَوْنَ»
۴. امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

الْمُنْكَرِ

۵. امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ»، «يَأْمُرُونَ...»
۶. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ...»
۷. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» ... «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»،

«يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ»

۲۸. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۸ ص ۳۶-۳۷.

۸. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است)

۹. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. «يَأْمُرُونَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ»

۱۰. اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)

۱۱. هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۱۲. اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ»، «سَيَّرَ حَمَّهُمُ اللَّهُ»

۱۳. زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» ... «سَيَّرَ حَمَّهُمُ اللَّهُ»^{۲۹}

* امر به معروف و نهی از منکر در ادیان الهی دیگر

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران:
۱۱۳ و ۱۱۴)

(اهل کتاب) همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند.

۲۹. محسن قرائتی، همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

لَيْسُوا	سَوَاءٌ	قَائِمَةٌ	يَتْلُونَ
نیستند	یکسان و مساوی	برپادارنده، قیام کننده	می خوانند
ءَانَاءَ آئِلٍ	يَسْجُدُونَ	يُسَارِعُونَ	الصَّالِحِينَ
اوقات شب	سجده می نمایند	پیشی می گیرند	شایستگانند

توضیح و تفسیر آیه

در شأن نزول آیه فوق گفته شده است هنگامی که عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصا بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد بر آمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان، پست جلوه کنند، و عمل آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد درستی بودند آئین نیاکان خود را ترک نمی گفتند و به ملت یهود خیانت نمی کردند، آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع کرد.

قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته، و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید: اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبهکار، کسانی در میان آنها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند؛ «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» صفت دیگر آنها این است که: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ آئِلٍ؛ و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند»

و در پایان آیه از خضوع آنها یاد می کند و می فرماید: و در برابر عظمت پروردگار به سجده می افتند، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند، و بالاخره آنها از افراد صالح و با ایمان هستند. و به این ترتیب قرآن از اینکه نژاد یهود را به کلی محکوم کند، و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده، و تنها روی اعمال آنها انگشت می گذارد، و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند، به نیکی یاد می کند، و این روش اسلام است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد، و تنها بر محور عقائد و اعمال و رفتار افراد دور می زند.

ضمناً از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به عبد الله بن سلام و همراهان او از قوم یهود نبودند، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه، و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، مشمول این آیه می باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.^{۳۰} شیوهی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. اشتغال صحیح می تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتدال باز می دارد.^{۳۱}

از نکات مهم و قابل استفاده در این آیه مساله اشاره به سابقه امر به معروف و نهی از منکر است که تنها در اسلام به عنوان یک فریضه الهی مطرح نشده است بلکه در ادیان دیگر مطرح بوده و توسط سایر انبیاء و پیروان صادق آنها امر به معروف و نهی از منکر اقامه می گردید. خداوند در این آیه گروهی از اهل کتاب را که در برابر گناهان و انحرافات اجتماعی سکوت نکردند و بلکه برای مبارزه و مقابله با آن قیام نمودند " اُمَّةً قَائِمَةٌ " و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه خود احیا نمودند می ستاید. همچنین شاید بشود این استفاده را نیز از آیه فوق نمود که برای کسی که می خواهد در جامعه امر به معروف و نهی از منکر نماید باید شرایط لازم را از نظر اخلاقی و معنوی نیز داشته باشد تا بتواند تاثیر گذار باشد زیرا قرآن ویژگی این آمران به معروف و ناهیان

پیام های آیه

از منکر را اینگونه توصیف می کند " يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ "

۱. خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار انتقاد از

دیگران، از خوبی های آنان غافل نشویم. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ»

۲. یکی از راه های جذب و دعوت دیگران، اقرار و اعتراف به کمالات آنان است. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ

قَائِمَةٌ»

۳۰. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۵۵-۵۷.

۳۱. محسن قرآنی، همان ج ۱ ص ۵۷۸

۳. عبادت، نیاز به همت، جدیت، عشق و آمادگی دارد. «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
۴. تلاوت آیات خدا و سجده‌های شبانه، موجب ستایش خداوندی است. «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ»
۵. تلاوت آیات الهی و سجده به درگاه او، قیام به امر الهی است. «قَائِمَةٌ يَتْلُونَ»
۶. شب و بلاخص سحر، بهترین وقت برای مناجات است. «آنَاءَ اللَّيْلِ»
۷. عالی‌ترین حالات عبادت، سجده است. «وَهُمْ يَسْجُدُونَ»^{۳۲}

رسالت پاکان و صالحان جامعه

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (هود: ۱۱۶) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصَلِحُونَ (هود: ۱۱۷)

پس چرا از نسلهای پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند. (۱۱۶) و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند. (۱۱۷)

فَلَوْ لَا	الْقُرُونِ	أُولُوا بَقِيَّةٍ	يَنْهَوْنَ	عَنِ الْفَسَادِ	فِي الْأَرْضِ	إِنَّا
پس چرا نه	دوران و نسلها	صاحبان فضل و خرد و دارایی و قدرت	باز می دارند	از تبهکاری	در زمین	به جز
قَلِيلًا	مِمَّنْ	أَنْجَيْنَا	اتَّبَعَ	ظَلَمُوا	أُتْرِفُوا فِيهِ	كَانُوا مُجْرِمِينَ
اندکی	از کسانی که	نجات دادیم	پیروی کرد	ستم کردند	در تنعم غرق شدن	مجرم و بزهکار بودند

۳۲. محسن قرائتی، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.

مَا كَانَ	رَبُّكَ	لِيُهْلِكَ	أَلْقَرَى	بِظُلْمٍ	أَهْلِهَا	مُصْلِحُونَ
نباشد	پروردگار	تا هلاک کند	شهرها	به ستمی	اهلش، ساکنانش	درستکاران و شایستگان

توضیح و تفسیر آیه

(لولا) به معنای هَلَّا است که تعجب آمیخته به سرزنش و توبیخ را افاده می کند و معنای آیه این است که چرا ملل و اقوامی که قبل از شما بودند، جز عده کمی که نجاتشان دادیم، باقی نماندند و چرا از فساد در زمین جلوگیری نکردند و امر به نیکی نمودند تا امت خود را از عذاب و هلاکت نجات دهند و اکثریت کسانی که هلاک شدند، مردمی ستمکار بودند که پیرو لذایذ مادی بوده و غرق در مال اندوزی و شهوت رانی و جاه طلبی شده و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شده بودند. لذا مردم باقیمانده از اقوام سابقه دو صنف هستند:

اول (نجات یافتگانی که خداوند آنها را از هلاکت رهانیده

دوم) ستمکاران و مجرمین . ۳۳

در این دو آیه یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است مطرح شده است، و آن اینکه در هر جامعه ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفاسد ساکت نمی نشینند، و به مبارزه بر می خیزند، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی شود.

اما آن زمان که بی تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است .

در آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند می گوید: چرا در قرون و امتهای و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند. بعد به عنوان استثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم .

۳۳. رک: سید محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۱ ص ۷۹.

این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آنچنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند.

و به هر حال ستمگران که اکثریت این جامعه ها را تشکیل می دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه و کانوا مجرمین).

سپس برای تاءکید این واقعیت ، در آیه بعد اضافه می فرماید: اینکه می بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی در میان آنها نبودند، زیرا خداوند هرگز قوم و ملت و شهر و دیاری را به خاطر ظلم و ستمش نابود نمی کند اگر آنها در راه اصلاح گام بردارند. و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون، چه اینکه در هر جامعه ای معمولاً ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند که ظلم و فسادى هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح ، خداوند به آنان مهلت می دهد و قانون آفرینش برای آنها حق حیات قائل است.

اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت آنگاه است که دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود ندارد این واقعیت را با یک مثال روشن می توان بیان کرد: در بدن انسان ، نیروی مدافع مجهزی است به نام (گلبولهای سفید خون) که هر میکرب خارجی از طریق هوا، آب و غذا و خراشهای پوست به داخل بدن هجوم کند این سربازان جانباز در برابر آنها ایستادگی کرده و نابودشان می کنند و یا حداقل جلو توسعه و رشد آنها را می گیرند.

بدیهی است اگر یک روز این نیروی بزرگ دفاعی که از میلیونها سرباز تشکیل می شود دست به اعتصاب بزند و بدن بی دفاع بماند چنان میدان تاخت و تاز میکربهای مضر، می شود که به سرعت انواع بیماریها به او هجوم می آورند.

کل جامعه انسانی نیز چنین حالی را دارد اگر نیروی مدافع که همان (اولوا بقیه) بوده باشد از آن برچیده شود میکربهای بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه ای وجود دارد به سرعت نمو و تکثیر مثل کرده، جامعه را سر تا پا بیمار می کنند.

نقش (اولوا بقیه) در بقای جوامع آنقدر حساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سلب می شود و این همان چیزی است که آیات فوق به آن اشاره دارد.

الف) «اولوا بقیه» چه کسانی هستند؟

(اولوا) به معنی صاحبان و بقیه به معنی باقیمانده است و معمولاً این تعبیر در لغت عرب به معنی اولوا الفضل (صاحبان فضیلت و شخصیت و نیکان و پاکان) گفته می شود زیرا انسان معمولاً اجناس بهتر و اشیاء نفیستر را ذخیره می کند و نزد او باقی می ماند و به همین جهت این کلمه مفهوم نیکی و نفاست را با خود دارد.

و از این گذشته همواره در میدان مبارزات اجتماعی آنها که ضعیف ترند، زودتر از صحنه خارج می شوند یا نابود می گردند، و تنها آنها باقی می مانند که از نظر تفکر و یا نیروی جسمانی قویترند، و به همین دلیل باقیمانندگان نیرومنداند، به همین جهت در عرب این ضرب المثل وجود دارد که می گویند فی الزوایا خبایا و فی الرجال بقایا (در زاویه ها هنوز مسائل مخفی وجود دارد و در میان رجال، شخصیت‌هایی باقیمانده).

و نیز به همین دلیل کلمه (بقیه) که در سه مورد از قرآن مجید آمده است همین مفهوم را در بر دارد: در داستان طالوت و جالوت در قرآن مجید می خوانیم:

ان آیه ملکه ان یاتیکم الثابوت فیه سکینه من ربکم و بقیه مما ترک آل موسی؛ نشانه حقانیت حکومت طالوت این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد همان صندوقی که یادگاری نفیس خاندان موسی و هارون در آنست و مایه آرامش شما است.

و نیز در داستان شعیب در همین سوره خواندیم که به قومش گفت: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین». و اینکه در پاره‌های از تعبیرات نام (بقیة الله) بر مهدی موعود (علیه‌السلام) گذارده شده نیز اشاره به همین موضوع است، زیرا او یک وجود پر فیض و ذخیره بزرگ الهی است که برای بر چیدن بساط ظلم و بیدادگری در جهان و بر افراشتن پرچم عدل و داد نگاهداری شده است.

و از اینجا روشن می شود که چه حق بزرگی این شخصیت‌های ارزشمند و مبارزه کنندگان با فساد و (اولوا بقیه‌ها) بر جوامع بشری دارند چرا که آنها رمز بقاء و حیات ملت‌ها و نجات آنها از نابودی و هلاکتند! نکته دیگری که در آیه فوق جلب توجه می کند این است که قرآن می گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را به ظلم و ستم نابود نمی کند در حالی که اهلش (مصلح) باشند. توجه به تفاوت (مصلح) و (صالح) این نکته را روشن می سازد که تنها (صلاحیت) ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه ای صالح نباشد ولی در مسیر اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح، از نظر سنت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت.

به تعبیر دیگر هر گاه جامعه ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه ای می ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

نکته دیگر اینکه یکی از سرچشمه های ظلم و جرم در آیات فوق پیروی از هوسرانی و لذت پرستی و عیش و نوشها ذکر شده که در قرآن از آن تعبیر به (اتراف) می شود.^{۳۴}

این آیه مبارکه، از جمله این درس و رهنمود سازنده و سرنوشت ساز را می دهد که دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها و ظلم و بیداد، کاری واجب است؛ چرا که خدا مردم بی تعهدی را که با فساد و تباهی و بیداد و بی بندوباری به گونه‌ای جدی و شایسته مبارزه ننموده و از آنها جلوگیری نمی کردند، همه را موردنکوهش قرار داده و خاطر نشان

۳۴. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۹ ص ۲۷۴-۲۷۷.

می‌کند که اگر آنان نیز بسان آن گروه اندک، خود راه درستی را پیش می‌گرفتند و با دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها در اندیشه اصلاح خود و جامعه بودند، نجات می‌یافتند و هرگز سقوط و انحطاط دامان آنان را نمی‌گرفت.^{۳۵}

پیامهای آیه

۱. در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی‌تفاوت نسبت به مفساد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. «فَلَوْ لَا كَانَ مِنْ

الْقُرُونِ ...»

۲. بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است. «أُولَآئِكَ هُمُ الَّذِينَ

۳. در هر جامعه‌ای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیت هستند. «إِلَّا قَلِيلًا»

۴. رمز سقوط امت‌های پیشین، بی‌تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا»

۵. نتیجه‌ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. «أَنْجَيْنَا»

۶. ظلم، عیاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هلاکت‌اند. «ظَلَمُوا»، «أُتْرِفُوا»، «مُجْرِمِينَ»

۷. قهر خداوند، دلیل دارد. «لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ»

۸. صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بود. «مَا كَانَ رَبُّكَ» ... «وَأَهْلُهَا مُصَلِحُونَ» (یکی از

موارد ایمنی از عذاب الهی، اصلاح‌طلبی مردم است)^{۳۶}

فصل دوم: الزامات و پیش شرط‌های امر به معروف و نهی از منکر

*عامل بودن امر به معروف و ناهی از منکر

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!

۳۵. ترجمه تفسیر مجمع البیان، علی کریمی، ج ۱۲ آدرس اینترنتی: http://book.najafabadnews.ir/book/TAFSEER_QURAN/majma-114_tabarsi_12ol-bayaan_jeld_

۳۶. محسن قرائتی، همان، ج ۵، ص ۳۹۴-۳۹۵.

أَنْفُسِكُمْ	تَنْسَوْنَ	الْبِرِّ	أَتَأْمُرُونَ
خودتان را	فراموش می کنید	نیکی	دستور می دهید
أَفَلَا تَعْقِلُونَ	تَتَلَوْنَ	أَنْتُمْ	
آیا نمی اندیشید؟	تلاوت می کنید	شما	

توضیح و تفسیر آیه

گرچه روی سخن در آیه به بنی اسرائیل است، ولی مسلماً مفهوم آن گسترده است و دیگران را نیز شامل می شود. به گفته مفسر معروف طبرسی در مجمع البیان علما و دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به ایمان به وی دعوت می کردند و بشارت ظهورش را می دادند ولی خود هنگام ظهور آن حضرت از ایمان آوردن خودداری کردند.

و نیز همان مفسر بزرگ نقل می کند که بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی آورند.

لذا نخستین آیه مورد بحث آنها را بر این کار مذمت کرده می گوید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمائید»

با اینکه کتاب آسمانی را می خوانید آیا هیچ فکر نمی کنید: «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

اصولاً یک برنامه اساسی مخصوصاً برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همانگونه که در حدیث معروف از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «كونوا دعاة الناس باعمالكم و لا تكونوا دعاة بالستكم؛ مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود.» تاءثیر عمیق (دعوت عملی) از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می نشیند، و در جان اثر می گذارد، و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنانش این است که خود قبل از دیگران عمل کند،

در اینجا چند روایت را در این رابطه نقل می کنیم:

-علی (علیه السلام) می فرماید:

ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها، و لا انها کم عن معصیة الا و اتناهی قبلکم عنها؛^{۳۷}

ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر قبلاً خودم آنرا انجام می دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته ام

-امام در جای دیگر آمران بی عمل را نفرین کرده و می فرماید: «لعن الله الأمرین بالمعروف النارکین له، و الناهین عن المنکر العالمین به؛ نفرین خدا بر آن کسانی باد که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند»

-نیز می فرماید:

کن آما بالمعروف و عاملاً به، و لاتکن ممن یامر به و ینای عنه، فتبوء بائمه، و تتعرض لمقت ربه؛ همیشه امر به معروف کن و خود به آن عمل نما و از آنانی مباش که به نیکی فرمان دهند و خود از آن شانه خالی کنند، که چنین افراد به گناه خویش گرفتارند و مورد خشم پروردگار واقع می شوند
-آن حضرت رفتار خود را اینگونه توصیف می کند:

ینی لارفع نفسی أن انهی الناس عمالست انتهى عنه او آمرهم بما لا اسبقهم الیه بعملی اوارضی منهم لا یرضی ربی؛ من نفس خود را بالاتر از این می دانم که مردم را از چیزی نهی کنم که خودم دست از آن برنداشته باشم، یا آنان را به چیزی دستور دهم که خودم قبل از آنان بدان عمل نکرده باشم، یا به کاری از آنان راضی باشم که خداوند از آن رضایت نداشته باشد.

امر و نهی بدون عمل، که در سیره‌ی شخص آمر و ناهی مورد توجه نباشد و صرفاً دیگران را مدنظر قرار دهد و در آن، آمر و ناهی از کردار خودش غافل باشد، آنچنان ناپسند و خلاف شأن یک انسان وارسته است که حضرت شأن خود را بالاتر از آن می داند که این گونه باشد.^{۳۸}

۳۷. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱ ص ۲۱۴-۲۱۵.

-در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

من اشد الناس عذابا یوم القیامه من وصف عدلا و عمل بغیره؛^{۳۹}

از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند.

-امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول؛ درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

پیامهای آیه

۱. آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»
۲. اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر آن فراموشکاری پذیرفته است که بی‌تقصیر باشد. «تَنْسَوْنَ»، «تَتْلُونَ»
۳. تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ»
۴. خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. «أ فَلَآ تَعْقِلُونَ»^{۴۰}

*خیر خواهانه بودن امر به معروف و نهی از منکر

اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ اَنَا لَكُمْ ناصِحٌ امينٌ (اعراف: ۶۸)
من رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواه و امین هستم

اَبْلَغُ	رِسَالَاتِ	لَكُمْ	ناصِحٌ
----------	------------	--------	--------

۳۸. برگرفته از مقاله امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در پورتال سازمان تبلیغات اسلامی به نشانی اینترنتی

<http://ido.ir/>

۳۹. ناصر مکارم شیرازی، همان.

۴۰. محسن قرائتی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

می‌رسانم	پیام‌ها	برایتان	خیرخواه و دلسوز
----------	---------	---------	-----------------

. توضیح و تفسیر آیه

آیه فوق یکی از آیات سوره اعراف است که قرآن در این سوره به شیوه دعوت چهار پیامبر اشاره می‌کند که قوم خود را به یک پیام مشترک فرا می‌خواندند و آن پیام این بود که " فقال يا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره " این سخن که امر به پرستش الهی است، موضوع دعوت هر چهار پیامبر یعنی حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح و حضرت شعیب علیهم السلام بود؛ البته هر یک از این انبیاء الهی علاوه بر امر به پرستش خدای واحد از زشتی‌ها و فسادهایی گوناگونی که در قومشان وجود داشت نهی می‌کردند. اما قوم آنها جز اندکی توجه به دعوت و امر و نهی پیامبرشان نمودند و خداوند نیز در نهایت بر همه آنها عذاب‌های متناسب با نوع گناهانشان نازل کرد و نابودشان ساخت. اما آن چه که قرآن در رابطه با گفتگوی بین این پیامبران و قومشان مطرح می‌نماید روش دعوت و نوع برخورد انبیاء الهی با مردمی است که جسارت و لجاجت و سرسختی تا عمق وجودشان رسوخ کرده بود. قرآن در تبیین روش دعوت و امر و نهی پیامبران در برابر این اقوام لجوج و بی‌ادبی که حتی در توهین به پیامبرشان چیزی کم نمی‌گذاشتند، می‌گوید: پیامبران الهی نهایت خیرخواهی و دلسوزی را در برابر آنان از خود نشان می‌دادند و به قومشان می‌گفتند که ما برای دلسوزی و خیرخواهی شما و برای سعادت دنیا و آخرتتان و در امان ماندن از خشم و عذاب الهی، اصرار بر هدایت شما داریم. حتی پیامبران الهی، در گفتار خود با مردم نمی‌گفتند؛ ای مردم چنین و چنان کنید. بلکه از تعبیر: یا قوم (یا قومی) ای مردم من، ای قوم من، بهره می‌گرفتند که نشانه علاقه آنان به قومشان بود.

علاوه بر آیه فوق که از زبان حضرت هود بیان شده است، از زبان حضرت نوح نیز نقل می‌کند که ۹۵۰ سال دلسوزانه و نصیحت‌گرانه به تبلیغ آیین آسمانی خویش و دعوت مردم پرداخت و فرمود: «ابْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحْ لَكُمْ...»؛ (سوره اعراف / ۶۳) من پیام‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم

در آیات دیگر نیز به دعوت صالح علیه السلام اشاره می کند که آن پیامبر معصوم نیز سالیان دراز به نصیحت و خیرخواهی مردم منطقه خویش پرداخت و با آوردن ناقه - به عنوان معجزه - حجت را بر آنان تمام کرد ولی نابخردان، نصیحت آن فرستاده خدا را نادیده انگاشتند و با عذاب الهی از پای درآمدند و آن حضرت، آخرین سخن خود را در حالی که از آنان روی برتافته بود، این گونه به گوش آنان رساند: «...یا قَوْمَ لَقَدْ ابْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَلَکِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِیْنَ».[اعراف/۷۹] ای قوم من! همانا من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برایتان خیرخواهی نمودم ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از نکته های مهم در آیات فوق صبر و بردباری و تحمل طولانی و بی نظیر پیامبران الهی در برابر امت های عنود و گستاخی است که حتی نصیحت دلسوزترین انسانها نیز نتوانسته است وجدان خفته آنان را بیدار سازد. اما آنچه که ما باید از سیره انبیاء در موضوع امر به معروف و نهی از منکر درس بگیریم این است که اولاً: در هیچ شرایطی از دعوت دیگران نا امید نشویم. ثانیاً: برای بدترین انسانها هم باید خیرخواهی و دلسوزی نمود ثالثاً: ظرفیت روحی و خود را برای دعوت به نیکی ها و نهی از زشتی ها افزایش بدهیم و در برابر مخالفت ها از کوره در نرویم .

الف) اهمیت خیر خواهی در روایات: خیرخواهی یعنی خواستن خیر و خوبی برای دیگران در فرهنگ انسان ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است. «خیرخواهی» گاهی با «نصیحت» هم معناست و نصیحت یعنی درخواست عمل یا سخنی که مصلحت کننده آن کار و گوینده آن سخن را در پی داشته باشد یا دعوت به آنچه که صلاح مخاطب در آن باشد و نهی از چیزی که تباهی و فساد در پی دارد. بنابراین، ناصح و خیرخواه کسی است که به کردار و گفتار نیک راهنمایی کند. اهمیت این نحوه از خیرخواهی به حدی است که بر آگاهان و مجربان فرض شده است نسبت به جامعه خیرخواهی کنند. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «یَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِیْحَةُ»^{۴۱} خیرخواهی مؤمن بر مؤمن، واجب است.»

۴۱. مقاله خیر خواهی در دانشنامه اسلامی موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم السلام) در نشانی اینترنتی <http://wiki.ahlolbait.com/>

نُصح و خیرخواهی فقط یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه یک وظیفه دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است در هر حال خیرخواه برادران مؤمن خویش باشند. علی علیه السلام فرمود: «إِمْحَاضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةٌ كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةٌ؛^{۴۲} برادرت را خالصانه نصیحت و خیرخواهی کن؛ خواه [اندرز و خیرخواهی تو در نظر او] نیک باشد یا زشت». و امام صادق علیه السلام فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ؛ بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او.»

ب) ضرورت خیرخواهی: انسان مسلمان باید خود را در غم و شادی دیگران شریک بداند؛ یعنی آنچه را برای خود می خواهد، برای دیگران نیز خواهان باشد و آنچه را برای خود آرزو می کند، برای دیگران نیز آرزومند باشد. در این حال، اگر موفقیت و کمالی نصیب دیگران شود، لذت می برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران نیز بخواه.

یکی دیگر از جنبه های خیرخواهی مسلمان آن است که همواره اندیشه صائب و تجربیات اندوخته خویش را بدون کمترین شائبه در اختیار هموعان خود گذارند و این کار را صرفاً از روی دلسوزی و خیرخواهی انجام دهد. امیرمؤمنان صلوات الله علیه، اجتماعی را که فاقد «نصیحت گر» و «نصیحت پذیر» باشد، فاقد خیر و نیکی می داند: «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يَجِيبُونَ النَّاصِحِينَ؛^{۴۳} در مردمی که ناصح نباشد و ناصحان را دوست نداشته باشند، خیری نیست.»

ت) نشانه انسان خیرخواه: برخی از نشانه های انسان خیرخواه در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَيُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ؛ اَمَّا نَشَانَةُ نَاصِحٍ [و خیرخواه] چَهار چیز است:

۱. به حق داوری و حکم می کند؛

۲. و خود نیز حق را مراعات می کند [و به حق رفتار می کند]؛

۴۲. مقاله ثواب و اهمیت نصیحت و خیرخواهی در پورتال پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به نشانی اینترنتی

۳. و آنچه برای خود می‌پسندد، برای مردم نیز می‌پسندد؛

۴. و بر هیچ کس تعدی [و تجاوز] روا نمی‌دارد».

علی علیه السلام نیز فرمود: «حَسَبُ الْمَرْءِ... مِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ؛ از خیرخواهی مرد همین بس که... از

آنچه برای خود نمی‌پسندد، [دیگران را] نهی نماید».^{۴۴}

ث) آداب خیرخواهی: هر کس می‌خواهد به چنین کار شریفی دست یازد باید شرایط آن را نیز در خویشتن فراهم

آورد و آن را با آداب مخصوصی به جای آورد تا اثر مطلوب را در پی داشته باشد، در اینجا به برخی از آن آداب و

شرایط به طور فشرده اشاره می‌کنیم :

یک. نیت خالص

هدف نهایی ناصح، بایستی قرب به خدا باشد و بندگانش را برای رهپویی به سوی او نصیحت کند زیرا منبع خیر و

برکت جز او نیست و هر کار نیکی به سوی او می‌رود و به او می‌پیوندد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه هایی را تنظیم کرد تا برای سران کشورهای جهان ارسال دارد، پیک‌های آن

حضرت به خدمت رسیدند، پیامبر ضمن ابلاغ مأموریتشان، فرمود: «أَصْحُوا لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَرَعَى شَيْئاً مِنْ أُمُورِ

النَّاسِ ثُمَّ لَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (تنها) به خاطر خدا در میان بندگانش خیرخواهی کنید زیرا اگر کسی

مسئولیت بخشی از امور مردم را به عهده گیرد و برایشان خیرخواهی نکند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند.

خاصیت قصد قربت این است که ناصح هرگز به بندگان خدا خیانت نکند و آنچه را که صلاح است با آنان در میان

گذارد .

دو. آزادگی و تدین

۴۴. مقاله ثواب و اهمیت خیرخواهی پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر.

نصیحت گر باید از حریت و دیانت برخوردار باشد تا خیرخواهی او امضای شرعی داشته باشد و از شائبه بزدلی و سازشکاری مصون باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «...الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا... وَ إِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ...». دومین شرط این است که ناصح، آزاده و دیندار باشد. اگر چنین بود خود را در خیرخواهی تو به تلاش و کوشش وامی‌دارد.

سه. پاکی درون

ناصح باید خود از آلودگی‌ها پاک باشد، شیطان را از خویش دور سازد، طوق بندگی خدا را بر گردن نهد و پس از منزّه شدن از شرّ و زشتی، به خیرخواهی دیگران همت گمارد؛ امیرمؤمنان صلوات الله علیه با شگفتی می‌پرسد: «كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَغْشَى نَفْسَهُ»

کسی که به خویشتن خیانت کند، چگونه خیرخواه دیگران می‌شود؟! امام صادق علیه السلام نیز خیرخواهی از انسان‌های آلوده را بس بعید می‌داند و حتی برخی رذایل را مانع اصلی خیرخواهی معرفی کرده، می‌فرماید: «النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ» خیرخواهی از حسود محال است.

عکس آن نیز صحیح است، یعنی کسی که بیشتر به صفای درون خویش پردازد و خیرخواه خود باشد برای مردم هم بهتر خیرخواهی می‌کند؛ امام علی علیه السلام فرمود: «أَنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ أَنْصَحُهُمْ لِنَفْسِهِ وَأَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ» خیرخواه‌ترین مردم کسی است که برای خودش خیرخواه‌تر و برای پروردگارش مطیع‌تر باشد.

چهار. آداب دیگر

همچنین نصیحت گر باید موقعیت نصیحت‌پذیر را در نظر بگیرد و با عقل و تدبیر پیش رود، با زبان خوش و نرم‌خویی به نصیحت پردازد، مخاطب را به جای خویش فرض کند و هر چه برای خود می‌خواهد برای او هم بپسندد و ...

ج) آثار خیرخواهی: اگر انسان‌های شایسته با آداب و شرایط لازم به خیرخواهی مردم پردازند و آنها هم بدون شائبه، نصیحت خیرخواهان را بکار بندند، خیر و سلامت جامعه را فرامی‌گیرد و شرّ و پلیدی از آن رخت برمی‌بندد؛

کاستی‌ها به تکامل، فقر به غنا، وحشت به امنیت، کینه‌توزی به محبت، ضعف به قدرت تبدیل می‌شود و نارسایی‌ها جبران می‌گردد و استعداد‌های خفته شکوفا می‌شود.

در روایات اسلامی به برخی از آثار گرانقدر خیرخواهی اشاره شده است، از میان آنها به سه روایت از امام علی علیه السلام بسنده می‌کنیم:

۱. النَّصِيحَةُ يُثْمِرُ الْمَحَبَّةَ. محبت، ثمره خیرخواهی است.

۲. مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ آمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. هر کسی نصیحت را بپذیرد از رسوایی ایمن می‌شود.

۳. اقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ. نصیحت را بپذیر تا از عذاب رهایی یابی.^{۴۵}

پیام‌های آیه

۱. گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، «أُبَلِّغُكُمْ رِيسَالَاتِ رَبِّي»
پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامین آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است. «رِيسَالَاتِ رَبِّي» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذار نیستند. «أُبَلِّغُكُمْ...» و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِيسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»
۳. دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «ناصِحٌ آمِنٌ» آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.
۴. بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد.

«أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ آمِنٌ»^{۴۶}

۴۵. از صفحه ۱۰۲-۱۰۴ از مقاله خیرخواهی دانشنامه اسلامی استفاده شده است.

۴۶. محسن قرائتی، همان، ج ۴، ص ۹۶.

خود و خانواده خود اولین گروه هدف امر به معروف و ناهی از منکر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ
 اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

قُوا	أَنْفُسَكُمْ	أَهْلِيكُمْ	وَقُودُ	الْحِجَارَةُ
نگه دارید	خودتان را	خانوادتان را	هیزم، آتشگیره	سنگ
غِلَاظٌ	شِدَادٌ	لَا يَعْصُونَ	أَمَرَ	يُؤْمَرُونَ
خشن	سختگیر	مخالفت و نافرمانی	فرمان داد	دستور داده می‌شود

توضیح و تفسیر آیه

آمران و ناهیان با پبندی خود به ارزش‌های دینی و احکام الهی، بهترین امر به معروف و ناهی از منکر را در رفتار خود نشان می‌دهند، به ویژه، اگر از کسانی باشند که نقش الگو برای بخش‌هایی از جامعه داشته باشند. روشن است، که اگر پدر یا مادری، که خود سیگاری است، به فرزند خود بگوید: سیگار نکش، یا خود دروغ بگوید و از او بخواهد دروغ نگو، یا خود نماز نخواند و از او بخواهد که نماز بخوان، این سخنان کم‌ترین اثر را در دل فرزند او می‌گذارد. اما اگر خود او، همه این مسائل را رعایت کند، شاید نیازی به امر و ناهی زبانی او نیز نباشد. همین گونه است نقش معلمان، استادان، روحانیون، مسوولان و مدیران کشور و ...

امام صادق (علیه السلام) به شیعیان خود فرموده است: «کونوا دعاه الناس بغير السننکم؛ مردم را (به دین و مذهب)، به غیر زبان هایتان (و با عمل خود) دعوت کنید.»

حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده اند :

از بزرگترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و شریف ترین و موثرترین آن و جایگیرترین آن دلها، به ویژه آن که آمر و ناهی، اگر از دانشمندان دین و پیشوایان مذهب باشند، این است که معروف را از واجب و مستحب، عمل کنند و منکر و مکروه را کنار گذارند و به اخلاق پیامبران و روحانیون (ومردان الهی) متخلق گردند و از اخلاق سفیهان و اهل دنیا، دوری جویند، تا این که با عمل و اخلاق خود آمر و ناهی باشند و مردم به اوقاتدا نمایند (و او را الگوی عمل خویش قرار دهند).

استاد شهید آیه الله مطهری نیز اشاره زیبایی دارند :

شما اگر بخواهید، به شکل غیر مستقیم، امر به معروف بکنید، یکی از راه های آن این است که خودتان، صالح و با تقوا باشید، خودتان اهل عمل و تقوا باشید، وقتی خودتان این طور بودید، مجسمه ای خواهید بود از امر به معروف و نهی از منکر، هیچ چیز، بشر را بیشتر از عمل، تحت تأثیر قرار نمی دهد.

اعتماد جمله برگفتار او

اقتدای جمله بررفتار او

مولوی نیز می گوید:

پند عملی و فعلی برای مردم جذاب تر و موثرتر است، زیرا پند عملی بر جان هر شنوا و ناشنوبی اثر می گذارد و دیگر این که در پند عملی توهم و احتمال ریاست طلبی و خود نمایی کمتر است (چون به کسی دستور نمی دهد) و تأثیرش بر مردم بیشتر.

پند فعلی خلق را جذاب تر

که رسد در جان هر باگوش و کر ۴۷

دعوت عملی و فراخوانی به کردار، از بهترین و موفق ترین و کارآمدترین شیوه هاست. اگر هر امر و نهی کننده‌ای، آن چه که در سر دارد، در عمل آورد، به آن چه که فرامی خواند، باور داشته باشد، توفیق را رفیق خود خواهد ساخت. و دل‌ها و اندیشه‌ها را به دنبال خود روان خواهد ساخت. و جایگاه رفیعی در میان توده و مخاطبان خواهد یافت. فرمان است "به کردار فرا خوانید نه گفتار" نه چون کسی که با گفتار خود به خیر فرمان دهد و با کردار خویش تکذیب نماید. یا دستی پیش کشد و با دستی دیگر پس زند. با گفته‌هایش ارزشی را بستاید، معروفی را طرح و عرضه نماید و با رفتار خود از آن بی‌زاری جوید. خود را مصلح و آمر به معروف معرفی کند و به تباهی عمل نماید. گر این نماید مردم به کناری روند و از فرمان او گریزان شوند و روی بگردانند! و نهی خدا چنین است که چرا می‌گویید؟ آن چه را که انجام نمی‌دهید؟ (لَمْ تَقُولُوا مَا لَمْ تَفْعَلُوا)

و در جای دیگری داریم، آیا مردم را به خیر و نیکی فرا می‌خوانید و فرمان می‌دهید، در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟! (اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) و خودباختگی و خود فراموشی. بزرگ آفتی است که هویت شخصیت و عظمت و کیان فرد و جامعه، بلکه یک ملت را به مخاطره می‌افکند و به ذلت و زبونی، وابستگی، انحطاط، خمودی و افسردگی می‌کشاند. فرد یا جامعه‌ی خود باخته. یعنی هیچ!...

پس از خودسازی، پرداختن به خانواده و اصلاح باور، اندیشه، کارکردها، روابط، فرهنگ و اقتصاد ... اعضای آن مقدم بر جامعه است. بلکه خود اجتماعی است هر چند کوچک! و در نخستین حرکت اصلاحی پیامبر نیز، خدای سبحان مأموریت می‌دهد که سوی بستگان و نزدیکان و خویشان، روکن و هشدارده ایشان را! (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) یا فرمان می‌یابد که نخست دختران و هم‌سران خود را سفارش به رعایت پوشش دهد. آن‌گاه دیگر زنان اهل ایمان را، (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَتِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ).

ای پیامبر، اهل بیت خود را به برپایی نماز فرمان ده! (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ).

و رفتار پیامبری را می‌ستاید. که خاندان خویش را به نماز سفارش و فرمان می‌داد: (وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ).

۴۷. مقاله آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر در پورتال پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به نشانی اینترنتی <http://wiki.fmaroof.ir/>

روش لقمان نیز بدین سان است که فرزندش را به برپایی نماز سفارش می کند و پرداختن به مسأله امر به معروف و نهی از منکر را گوشزد می کند و می فرماید: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ).

فرزندم، هر آزاری که می بینی در این راه، (امر و نهی) بردبار و شکیبا باش.

و کسانی که به خانواده خویش سوز و گدازی دارند، از سوی ایزد متعال ستوده می شوند می فرماید: «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ؛ ما پیش از این (دردنیا)، میان خاندان خود، مهربان و خداترس بودیم.»^{۴۸}

پیام های آیه

۱. خودسازی مقدم بر تربیت و اصلاح دیگران است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»
۲. نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می شود. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
۳. تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. (قوا انفسکم و اهلیکم ناراً)
۴. اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. (قوا انفسکم)
۵. کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. (وقودها الناس و الحجارة)

فصل سوم: روش های امر به معروف و نهی از منکر

* بیان نرم، اولین گام

أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۲-۴۵)

تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید! بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!

۴۸. یادداشت دکتر احمد علی افتخاری با عنوان « راهکارهای اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در سیره رضوی » در خبرگزاری مهر به نشانی اینترنتی

طَغَى	ذِكْرِي	لَا تَنِيَا	آيَاتِي	أُحْوِكَ	أَذْهَبُ
طغیان کرد	یاد من	کوتاهی نکنید	نشانه هایم	برادرت	برو
يَخْشَى	أَوْ	يَتَذَكَّرُ	لَعَلَّ	لِيَنَّا	فَقُولَا
بترسد	یا	متذکر و یادآور گردد	شاید	به نرمی	بگوئید (شما دونفر)

توضیح و تفسیر آیه

برای نفوذ و تأثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. جذب نوعاً با ملایمت و ملاحظت صورت می پذیرد از این رو قرآن کریم می فرماید: دعوت مومنان به سوی خدا، باید از سنخ دعوت حکیمانه و یا موعظه حسنه باشد (النحل: ۱۲۵).^{۴۹}

در شیوه استفاده از گفتار نرم و نیکو، آمر وناهی، با مخاطب خود، از راه گفت و گو ارتباط برقرار می سازد و با سخن و بیان خود او را به معروف فرا می خواند و یا از منکر بر حذر می دارد، در این شیوه آمر وناهی، برای تأثیر گذاری در مخاطب، از کلمات و سخنانی که از آن عطر دوستی به مشام می رسد، استفاده کند. مثلاً بگوید: آقای محترم، شما که این قدر خوب و نجیب هستید، اگر این کار را هم انجام دهید، چقدر بهتر می شود. به قول مولانا:

از تو کی چنین پنداشتم از تو من، امید دیگر داشتم

امام علی (علیه السلام) گفتار ملایم را سنت خوبان دانسته و فرموده اند: «سنة الاخيار لين الكلام وافشاء السلام: سنت (و راه ورش) خوبان و برگزیدگان از مردم، سخن نرم و آشکار کردن سلام است.»

۴۹. مقاله امر به معروف و نهی از منکر به مثابه قدرت نرم در آدرس اینترنتی

و در سخنی دیگر، کلام خوب را عامل موفقیت می‌شمرند: «من حسن کلامه کان النّجح امامه: هر کس سخنش نیکو باشد، پیروزی و موفقیت پیش روی اوست.»

گفتار نیکو و پندآموز در جان و روح، ریشه دوانده و ماندگار می‌شود، زیرا فطرت انسان‌ها، پذیرای آن است. خداوند بزرگ، هنگامی که حضرت موسی و هارون را برای ارشاد و هدایت فرعون می‌فرستد، گذشته از آن که از آنان می‌خواهد با او به نرمی سخن بگویند راه چگونگی سخن گفتن با فرعون را نیز نشان می‌دهد: «اذهب الی فرعون آنه طغی فقل هل لک الی ان تزکی؟ و اهدیک الی ربک فتخشی [نازعات ۱۷ تا ۱۹]؛ (ای موسی) به سوی فرعون، که سرکشی پیشه ساخته برو، پس به او بگو؛ آیا می‌خواهی که پاک و پاکیزه شوی؟ (آیا می‌خواهی) تو را به سوی پروردگارت، هدایت کنم، تا بنده‌ای خداترس گردی؟»

این که آیا میل داری و آیا می‌خواهی مقرب درگاه خداوند شوی؟ سؤالی است که از هر کس بپرسند، پاسخ منفی نمی‌دهد، از این رو، فرعون نیز پاسخ منفی نداد، اما گفت که موسی دروغ می‌گوید و هدفش چیز دیگری است.^{۵۰} از معیارهای سخن ارزشی، آن است که نیک و پسندیده باشد و قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا... و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا که این بهترین نوع مخاطبه و گفتگو است. خداوند از ما خواسته است که همیشه بهترین سخن را بگوییم: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد.

بهترین بودن هم به بلیغ بودن سخن است همان گونه که قرآن توصیه می‌فرماید: «وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»؛ و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمال شان را به آن‌ها گوشزد کن. هم به معنای رعایت انصاف و عدالت در بیان و گفتار است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» زمانی که سخن می‌گویید، رعایت عدالت در گفتار را بکنید. هم به معنای فروتنی و تواضع و رعایت ادب در کلام است: «و قل لهما قولا کریمًا»

ضمناً فرق میان ((یتذکر)) و ((بخشی)) در اینجا این است که: اگر با سخن نرم و ملایم با او روبرو شوید و در عین حال مطالب را با صراحت و قاطعیت بیان کنید یک احتمال اینست که او دلائل منطقی شما را از دل بپذیرد و ایمان آورد

۵۰. مقاله آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر.

احتمال دیگر اینکه لااقل از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و بر باد رفتن قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با شما مخالفت نکند.^{۵۱}

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: مراد از اینکه فرمود "فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا" این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن داری از تندی، واجب ترین آداب دعوت است

۱. گاهی امر به معروف و نهی از منکر باید به صورت جمعی باشد تا تاثیرش بیشتر گردد. «إِذْهَبْ أَنتَ وَ أَخُوكَ»

۲. مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بِآيَاتِي»

۳. در انجام اجرای دستورات الهی به ویژه امر به معروف نباید سستی نمود. «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»

۴. در همه امور بالاخص امر به معروف و نهی از منکر توجه کامل و دائم به خداوند لازم است. «لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»

۵. گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا»

۶. هرگز از تاثیر امر به معروف و نهی از منکر و هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ» در بعضی مراحل، نباید

پیک‌ها و پیام‌برها یک نفر باشد. «أَذْهَبْ أَنتَ وَ أَخُوكَ»

۷. مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بِآيَاتِي»

۸. مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» تا مبادا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، او را در

انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.

۹. رمز موفقیت انسان، توجه کامل و دائم به خداوند است. «لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»

۱۰. تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر و یاد خداست. «أَذْهَبْ أَنتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»

۱۱. یکی از بزرگ‌ترین اهداف و خدمات انبیا، مبارزه با طاغوت و برداشتن موانع راه خداپرستی است. «أَذْهَبْ إِنَّهُ طَغَى»

۱۲. امیدها در نرمی است، و انتظاری از خشونت نمی‌رود. «فَقُولَا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» ...

۱۳. شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. «۲» «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» حتی با سرکش ترین افراد نیز باید

ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۵۱. استفاده شده از مقاله فن بیان در قرآن.

۱۴. هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» ...

۱۵. وظیفه‌ی پیامبر تذکر و ارشاد است. «يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^{۵۲}

* رفتار نیکو با نااهلان

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَىٰهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَىٰهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (فصلت: ۳۴ و ۳۵)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره‌ عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند!

تَسْتَوِي	الْحَسَنَةُ	السَّيِّئَةُ	ادْفَعْ	أَحْسَنُ	عَدَاوَةٌ
برابر، مساوی	نیکی و خوبی	بدی، گناه	دفع کن، پاسخ بده	نیکوتر	دشمنی
كَأَنَّهُ	وَلِيٌّ	حَمِيمٌ	يُلْقَىٰ	صَبَرُوا	ذُو حَظٍّ
گویا، انگار که	دوستی	گرم و صمیمی	دریافت می کند	شکیبایی کردند	دارای بهره و نصیب

توضیح و تفسیر آیه

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او

۵۲. محسن قرائتی، همان، ج ۷، ص ۳۴۸.

قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.^{۵۳} گرچه حسنه و سیئه مفهوم وسیعی دارد، تمام نیکی‌ها و خوبی‌ها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است، همانگونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئه خلاصه شده است، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه‌ای از حسنه و سیئه که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می‌باشد. بعضی مفسرین حسنه را به اعمال صالح و سیئه را به اعمال قبیح، و بعضی دیگر حسنه را به صفات عالی انسانی همچون صبر و حلم و مدارا و عفو، و سیئه را به معنی غضب و جهل و خشونت و انتقامجویی نیز تفسیر کرده اند.

در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند (فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم)

آنچه را قرآن در این آیه بیان کرده، و در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز به شکل دیگری آمده (ادفع بالتی هی احسن السیئه) از مهمترین و ظریفترین و پربارترین روشهای تبلیغ مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روانشناسان نیز به آن منتهی شده است؛ زیرا هر کس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصا افراد بد چون خودشان از این قماشند، و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند، هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجا است که طوفانی در وجودشان برپا می‌شود و جدانشان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد، انقلابی در درون جانشان صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شوند، احساس حقارت می‌کنند، و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند.

اینجا است که کینه‌ها و عداوتها با طوفانی از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد. بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دائمی، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می‌کنند، و تا زیر ضربات خرد کننده شلاق مجازات قرار نگیرند آدم نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارند.

۵۳. محسن قرآنی، همان ج ۸ ص ۳۳۹.

البته حساب این گروه جدا است ، و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند، قانونی که حاکم بر اکثریت است همان قانون (دفع سیئه با حسنه) است و لذا ملاحظه می کنیم که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیه السلام) همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می گرفتند، فی المثل به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقامجویی شدید مسلمین ، و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی رحم داشتند، و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابو سفیان کرده و شعار الیوم یوم الملحمه ، الیوم تسبی الحرمه ، الیوم اذل الله قریشا! (امروز روز انتقام ، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان ، و روز ذلت و خواری قریش است) سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله (اذهبوا فانتم الطلقاء) بروید و همه آزادید، همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی ابو سفیان فرمود و شعار انتقامجویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود الیوم یوم المرحمه الیوم اعز الله قریشا! امروز روز رحمت است ، امروز روز عزت قریش است. همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دلهای مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن (یدخلون فی دین الله افواجا): فوج فوج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند (سوره نصر - آیه ۲) کلمه ولی ، در اینجا به معنی دوست ، و کلمه حمیم در اینجا به معنی دوستان پر محبت و گرم استو اینکه می فرماید: کانه ولی حمیم (گویا یک دوست گرم و صمیمی است) اشاره به این که اگر واقعا در صف دوستان صمیمی هم در نیاید حداقل در ظاهر چنین خواهد بود.

از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست ، و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد، در آیه بعد مبانی اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده ، می فرماید: (به این خصلت نمی رسد مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند) (و ما یلقاها الا الذین صبروا) و به این خوی و خلق عظیم نمی رسد مگر کسانی که بهره بزرگی از ایمان و تقوی و اخلاق دارند. (و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم)

آری انسان مدتها باید خود سازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد، باید در پرتو ایمان و تقوی آن قدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متأثر نگردد، و حس انتقامجویی در او شعله ور نشود، روحی بزرگ ، و شرح صدر کافی لازم است تا شخص به چنین مرحله ای از کمال انسانیت برسد که بدیها را با نیکی پاسخ

گوید، و در راه خدا و برای رسیدن به اهداف مقدسش حتی از مرحله عفو و گذشت فراتر رود، و به مقام ((دفع سیئه به حسنه)) برسد! ۵۴

در حدیثی که در تفسیر ((علی بن ابراهیم)) آمده می خوانیم: ادب الله نبیه فقال: و لا تستوی الحسنه و لا السيئه اذفع بالتي هي احسن، قال اذفع سيئه من اساء اليك بحسنتك، حتى يكون الذي بينك وبينه عداوة كانه ولي حميم: خداوند پیامبرش را به این آداب مؤدب ساخته و فرموده: نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با روشی که بهترین روش است دفع کن، یعنی عمل کسانی را که در حق تو بد کرده اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند. ۵۵

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در تفسیر جمله " لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ " می فرماید: چون قائم به چنین دعوتی در درجه اول رسول خدا (ص) بود، لذا در آیه شریفه التفاتی بکار برده، روی سخن را متوجه آن جناب کرد تا بهترین طریق در دعوت به سوی خدا و نزدیکترین راه رسیدن به هدف را برایش بیان کند، و نزدیکترین راه دعوت به سوی خدا، و مؤثرترین آن عبارت از طرز دعوتی است که بیشتر در دلها اثر بگذارد، و به این منظور روی سخن به آن جناب نموده، فرمود: " لا تستوی... "

پس جمله " لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ " معنایش این است که: دعوت به سوی خدا با داشتن خصلت نیک، و با نداشتن آن، و داشتن خصلت بد یکسان و تاثیرش در نفوذ برابر با هم نیست. و در ادامه در تفسیر جمله " اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ " می فرماید: این جمله استینافی و سخنی نو است که توهمی را که ممکن است کسی بکند دفع می نماید. گویا وقتی شنونده جمله " لا تَسْتَوِي ... " را می شنود، می پرسد: چه باید کرد؟ در جواب می فرماید " بدی را به بهترین راهش دفع کن ". و معنای آن این است که: بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما، مثلا باطل آنان را با حقی که نزد تو است دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدیهایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کند. ایشان سپس در باره عبارت " فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ " می نویسد: این قسمت از آیه مورد بحث، اثر دفع به احسن و نتیجه آن را بیان می کند. و مراد این است که: وقتی تو همه بدیها و باطلها را به بهترین

۵۴. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۲۰ ص ۲۸۰-۲۸۳.

۵۵. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۲۰ ص ۲۸۷.

وجه دفع کردی، ناگهان خواهی دید همان دشمن آن چنان دوست می شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد. آن گاه خدای سبحان دفع به أحسن را تعظیم و مدح کرده، به بهترین نقطه و بلیغترین مدح، و فرموده: "وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ"، یعنی کسی این سفارش را نمی پذیرد، مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند، و آنهایی که بهره ای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند^{۵۶}.

پیامهای آیه

۱. یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»
۲. فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود. (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»
۳. یک نمونه ای عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»
۴. در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).
- از محبت خارها گل می شود از محبت سرکه ها مِل می شود
۵. کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مگه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).
۶. سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «اذْفَعُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»... كَأَنَّهُ وَلِيُّ حَمِيمٍ»

۵۶. محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۷ ص ۵۹۴-۵۹۵.

۷. توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»)
۸. در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لا اقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»
۹. ارزش دوست به گرمی اوست. «وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۱ رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» ... (ماضی بودن «صَبَرُوا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده‌اند).
۱۰. رسیدن به قلّه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه‌ی «يُلْقَاهَا» تکرار شده است)
۱۱. انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا»
۱۲. تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا... إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ»

*سه شیوه دعوت برای سه گروه از مردم

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل: ۱۲۵)؛
مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث و مجادله پرداز. همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

أَدْعُ	سَبِيلِ	الْحِكْمَةِ	الْمَوْعِظَةِ	جَادِلِ	أَحْسَنِ
فراخوان و دعوت کن	راه	حکمت (سخن استوارومتین) دلیل	پند و اندرز	بحث و جدال کن	نیکوتر

توضیح و تفسیر آیه

آیه فوق یک دستورالعمل جامع برای همه فرهیختگان دینی اعم از مبلغین، اساتید و علمایی است که برای دعوت به دین و حرکت فرهنگی در مسیر دعوت به نیکی ها یا نهی از بدیها و انحرافات دغدغه و مسئولیت دارند. و در پی یافتن روش های متقن و تاثیرگذار هستند.

این آیه با توجه به طیف ها و طبقات فکری و اعتقادی افراد روشها و نوع مواجهه و مخاطبه را بیان می کند زیرا طبیعی است که با همه سطوح و طیفها نمی توان برخورد یکسان داشت همان گونه که در سیره ائمه علیهم السلام مشاهده می کنیم که حتی یک پرسش واحد را برای افراد مختلف چند گونه پاسخ می دهد. به تعبیر برخی از مفسرین، خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود.^{۵۷}

(حکمت) به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده است.

افراد تحصیل کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می پذیرند لذا دعوت کننده به نیکی و خیر و یا نهی کننده از زشتی باید بهره مندی از براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ابهامات و ایرادها را داشته باشد. حضرت علی (ع) حکمت را گمشده مومن می داند و می فرماید: «الحکمه ضاله المؤمن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق»^{۵۸} حکمت گمشده مومن است، آن را بگیرد گرچه از اهل نفاق باشد.

۵۷. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۴۵۵.

۵۸. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، حکمت ۸۰.

آیا خدایی که از کافران می خواهد برهان خویش را اقامه کنند. «قل هاتوا برهانکم؛ بگو اگر راست می گوید دلیل خود را بیاورید.» (بقره/ ۱۱۱) خود می تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟ نمونه های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می فرماید.^{۵۹}

دومین گام در طریق دعوت به راه خدا اندرزهای نیکو است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. در حقیقت حکمت از (بعد عقلی) وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از ((بعد عاطفی)) و مقید ساختن (موعظه)) به ((حسنة)) شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی موثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جوئی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آنکه مثلا در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جوئی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود^{۶۰} موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند.

سومین گام که جدال نیکو و مباحثه یا مناظره به روشی نیکوست، جدل روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. این روش مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.^{۶۱}

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر میافتد که (بالتی هی احسن) باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلافگوئی و تحریک غلط احساسات باشد، امام

۵۹. مقاله شیوه های مناسب تبلیغ و دعوت به دین در پرتال پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به نشانی اینترنتی

<http://wiki.fmaroof.ir/>

۶۰. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۴۵۵-۴۵۶.

۶۱. مقاله شیوه های مناسب تبلیغ و دعوت به دین.

صادق (ع) می فرماید: «مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر سوره یس در مورد منکران آمده است.» هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر (ص) قرار دادند و گفتند: «چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟» فرمود: «یحییها»

الذی انشائها اول مره؛ همان خدایی آن را زنده می کند که روز اول را آفرید.» (یس / ۷۹)

و در پایان آیه نخستین اضافه می کند: «ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين؛ پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته اند»

اشاره به اینکه وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا میداند و بس.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله بیان دلیلی باشد برای دستورات سه گانه فوق یعنی اینکه خداوند در مقابله با منحرفان این سه دستور را داده است به خاطر آن است که او میداند عامل تاثیر در گمراهان و وسیله هدایت چه عاملی است.^{۶۲}

علامه طباطبایی در المیزان در ذیل آیه می نویسد:

شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی " حکمت " و " موعظه " و " مجادله "، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است. این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می شود.

چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید " بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ " مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلا حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی کرد.

۶۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۴۵۶-۴۵۷.

و بعید نیست تعلیلی که در ذیل آیه کرده و فرموده: "إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ" وجه تقیید مذکور را روشن کند، و معنا چنین شود: خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند هم چنان که او داناتر است به حال راه یافتگان، پس او می‌داند تنها چیزی که در این راه مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر موعظه و جدال، بلکه مراد موعظه حسنه و جدال احسن است.

اعتبار صحیح هم این معنا را تایید می‌کند، برای اینکه راه خدای تعالی اعتقاد حق و عمل حق است و پر واضح است که دعوت به حق بوسیله موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی‌کند و به آنچه موعظه می‌کند، متعظ نمی‌شود هر چند به زبان دعوت به حق است ولی عملاً دعوت به خلاف حق است، همچنین دعوت به حق بوسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، و لیکن چنین مجادله‌ای احیاء باطل نیز هست و یا می‌توانی بالاتر از این بگویی، و آن این است که چنین مجادله‌ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.

از اینجا روشن می‌شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است، و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند متعظ باشد، و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

اگر از راه جدال دعوت می‌کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی واداشته بر غضبش می‌اندازد، پرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش بپندارد بکار نیندازد مگر همانطور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد، و نیز باید از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری پرهیزد چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیاء کرده اما همانطور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است، و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد، و بهمین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن.

این را هم بگوییم که ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب، و یکی بد، و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوبتر، و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد، و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه، و کجا جدال احسن را باید بکار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید بکار بندد.

و ممکن است که در موردی هر سه طریق بکار گرفته شود، و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد.^{۶۳}

پیام های آیه

۱. اولین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادْعُ»
 ۲. دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»
 ۳. دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می باشد).
 ۴. موعظه باید حَسَن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)
 ۵. بیان آثار و برکات خوبی ها و آفات و خطرات بدی ها از شیوه های دعوت است. «بِالْحِكْمَةِ» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)
 ۶. شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»
 ۷. حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه بد باشد.
- (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

۶۳. سید محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۲ ص ۵۳۴-۵۳۶.

۸. اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بِالْحِكْمَةِ» هم غذای روح «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» و به

مخالفان برخورد منطقی دارد. «جَادِلْهُمْ»^{۶۴}

مسائل شرعی

* شرایط امر به معروف و نهی از منکر

شرط اول امر به معروف و نهی از منکر، علم به معروف و منکر است یعنی امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه نباید چنین کاری بکند؛ زیرا ممکن است در اثر جهل و نادانی امر به منکر و نهی از معروف کند، بنابراین نهی از منکر کردن کسی که نمی‌دانیم کارش حرام است یا نه (مثلاً معلوم نیست موسیقی که گوش می‌دهد از نوع مبتدل و حرام آن است یا حلال) واجب بلکه جایز نیست. (رساله آموزشی از پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری)

شرط دوم امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است یعنی امر و نهی کننده باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه‌ی ولو در آینده دارد.

و جواب امر به معروف و نهی از منکر با ظن بعدم تأثیر هر چند قوی باشد ساقط نمی‌شود پس اگر احتمال تأثیر بدهد احتمالی که نزد عقلا مورد اعتنا باشد واجب است به این وظیفه قیام نماید
اگر بداند که انکارش از منکر تأثیر نمی‌کند مگر آنکه آنرا با خواهش و موعظه همراه سازد ظاهراً واجب می‌شود به همان طریق نهی از منکر کند و اگر بداند که تنها خواهش و موعظه اثر می‌گذارد بدون امر و نهی بعید نیست که همان دو واجب باشد.

شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر اصرار بر گناه است یعنی باید شخص گناهکار بر استمرار گناه، اصرار و سماجت داشته باشد و چنانچه معلوم شود که وی بدون این که امر و نهی شود خود از خطا دست بر می‌دارد یعنی معروف را به‌جا می‌آورد و منکر را ترک می‌کند امر و نهی او واجب نیست.

(محمد رضا مشفق پور، احکام آموزشی (عبادات) بر اساس فتاوی مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی خامنه‌ای، بیجا، موسسه فرهنگی هنری امین، ۱۳۹۱ ص ۳۳۱)

شرط چهارم امر به معروف و نهی از منکر، نداشتن مفسده است یعنی باید امر و نهی مفسده نداشته باشد، بدین ترتیب اگر امر و نهی موجب شود به شخص امر و نهی کننده و یا به مسلمان دیگر مفسده‌ی از قبیل ضرر جانی و یا آبرویی و یا مالی برسد، در این جا امر و نهی واجب نیست. البته مکلف موظف است ملاحظه‌ی اهمیت را بکند یعنی باید در تمام معروف و منکرها بین مفسده‌ی امر و نهی و مفسده‌ی ترک امر و نهی مقایسه کند و سپس به آنچه مهمتر است عمل نماید.

توجه:

کسی که می‌ترسد در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی که دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی است از ناحیه‌ی او ضرر قابل توجهی ببیند، واجب نیست او را امر و نهی کند به شرطی که منشأ ترسش، عقلایی

۶۴. محسن رانتهی، همان، ج ۶، ص ۴۸۵.

باشد، ولی سزاوار نیست کسی به صرف ملاحظه‌ی مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به صرف احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند به هر حال رعایت اهم و مهم لازم است. (محمد رضا مشفق‌ی پور، همان، ص ۳۳۲)

نکته:

*عدم شرطیت عامل بودن به معروف و تارک منکر بودن در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می‌کند عمل نماید و از آنچه نهی می‌کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی‌تواند به عذر این که گناه می‌کند خود را از این وظیفه‌ی بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی‌کنند و دیگران را به عمل وامی‌دارند و یا خود گناه می‌کنند و دیگران را از گناه باز می‌دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده‌اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده‌اند. (محمد رضا مشفق‌ی پور، همان ص ۳۳۲)

*گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گناهکار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می‌کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟
ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرد توهّم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد، باعث نمی‌شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود. (محمد رضا مشفق‌ی پور، همان ص ۳۲۹)

*مراحل و مراتب امر معروف و نهی از منکر

۱. امر و نهی قلبی.
۲. امر و نهی و زبانی
۳. امر و نهی عملی.

توجه:

رعایت مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر واجب است یعنی تا به مرحله‌ی پایین‌تر مقصود حاصل می‌شود نباید وارد مرحله‌ی بالاتر شد.

امر و نهی قلبی

مقصود از امر و نهی قلبی، اظهار رضایت یا کراهت قلبی است یعنی مکلف باید رضایت قلبی خود را نسبت به معروف و تنفر و انزجار درونی خود را نسبت به منکر آشکار سازد و از این راه فردی که معروفی را ترک می‌کند و یا منکری را به جا می‌آورد را به انجام معروف و ترک منکر وارد سازد. همچنین امر و نهی قلبی درجاتی دارد که از پایین‌ترین درجه و سبک‌ترین راه می‌توان امر و نهی کرد و به مقصود دست یافت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: با تبسم و لبخند و روی گشاده برخورد کردن، چشم فرو بستن، خیره شدن، به

روی دست زدن، دندان به لب گرفتن، با دست یا سر اشاره کردن، سلام نکردن، رو گرداندن، پشت گرداندن، صحبت را قطع کردن، قهر و ترک معاشرت کردن.. (منبع: سایت رهبری)

امر و نهی لسانی (زبانی)

مقصود از امر و نهی زبانی این است که مکلف باید با گفتن از طرف بخواهد از منکر دست بردارد و معروف را انجام دهد. امر و نهی لسانی، درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و آرام ترین لحن می توان به مقصود رسید نباید اقدام به درجه ی بالاتر کرد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: ارشاد کردن، تذکر دادن، موعظه کردن، پند و اندرز دادن، مصالح و مفاسد و سود و زیانها را بر شمردن، بحث و مناظره کردن، استدلالی سخن گفتن، با غلظت و درشتی حرف زدن، با تهدید صحبت کردن.

* آیا لحن در امر به معروف باید آمرانه باشد یا می توان از الفاظی مثل لطفاً و خواهش می کنم هم استفاده کرد؟
شخصی که می خواهد دیگری را امر و نهی کند جایگاهش بالاتر از فرد گناهکار است، و این ولایت را اجمالاً دارد که می تواند او را امر و نهی کند؛ اما این بدان معنا نیست که در همه جا باید آمرانه برخورد کرد. اتفاقاً در احکام فقهی آمده است و نظر حضرت آیت اله خامنه ای هم همین است که اگر شما درخواست کنید و یا با سخن نرم بگویید، نه آمرانه، اثر دارد، این کار نه تنها جایز است بلکه گاهی واجب است از این طریق وارد شوید. در صورتی که تشخیص دادیم اگر احترام کنیم و تعبیر محترمانه به کار ببریم و از او تعریف کنیم بعد تذکر بدهیم اثر می کند، باید همین شیوه را پیش بگیریم (استفتائات مربوط به امر به معروف و هی از منکر، سایت www.farsi.khamenei.ir)

فردی که مجبور به صحبت و معاشرت با کسی است که نماز نمی خواند و گاهی او را در بعضی از کارها کمک می کند، موظف است بر امر او به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مداومت ورزد و جز این وظیفه ی دیگری ندارد، و یاری کردن و معاشرت با او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد اشکال ندارد. (سایت مقام معظم رهبری)

***امر و نهی عملی**

مقصود از امر و نهی عملی این است که مکلف باید با اعمال قدرت و به کار بردن جبر و زور، طرف را از انجام منکر و ترک معروف باز دارد. امر و نهی درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و آسانترین روش می توان نتیجه گرفت نباید به درجه ی شدیدتر پرداخت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: حایل شدن و جلوی فرد را گرفتن، حربه از دست گرفتن، وسایل گناه را از دسترس او خارج ساختن، عقب راندن، دست طرف را محکم نگه داشتن، حبس کردن، سختگیری کردن، کتک زدن، به درد آوردن، مجروح و زخمی کردن، شکستن عضو، از کار انداختن، ناقص کردن، کشتن.

توجه:

* با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب بعد از مرحله ی امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه ی قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره یی جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانعند

ان نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند.

*اگر در شرایطی امر به معروف زبانی جواب ندهد و برخی از نیروهای انتظامی هم کوتاهی کنند تکلیف چیست؟ وقتی که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند وظیفه‌ی عمومی فقط تذکر زبانی است، شما تا حد تذکر زبانی اگر می‌بینید مؤثر است و شرایط موجود است اقدام کنید؛ بالاتر از آن شما وظیفه ندارید؛ ... بنابراین توسل به زور و قدرت و قوه‌ی قهریه برای جلوگیری از این منکر نه تنها وظیفه‌ی آحاد مردم نیست، بلکه جایز نیست و موجب هرج و مرج می‌شود. حضرت آقا فرموده‌اند جایز نیست فلذا وظیفه هم نیست و در این موارد تکلیف ندارید .

ولی یک تکلیف دیگر دارید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر فقط به گفتن به خود آن فرد یا استفاده از قوه‌ی قهریه علیه آن فرد نیست، شما امر به معروف و نهی از منکران این است که به نیروهای انتظامی اطلاع دهید، به کسانی که مسئولیت دارند اطلاع دهید، همین اطلاع دادن وظیفه‌ی شماست که انجام می‌دهید. حالا اگر آن‌ها به وظیفه عمل نکردند شما معذورید و گناهکار نیستید. (استفتائات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، سایت

www.farsi.khamenei.ir

نکته:

*سزاوار آنست که آمر به معروف و ناهی از منکر در امر و نهی و مراتب انکارش چون طبیعی باشد که با مهربانی بیمار خود را معالجه می‌کند و چون پدری مشفق باشد که همواره مصلحت فرزند را رعایت می‌کند و اینکه انکارش لطف و رحمتی خاص برای فاعل و لطف و رحمتی عام برای امت باشد، و اینکه نیت خود را برای رضای خدای عزوجل خالص کند این عمل خود را از شوائب هواها و از اظهار علو پاک بدارد. تحریر الوسیله - امام خمینی

*اگر اقامه فریضه ای و یا ریشه کن ساختن منکری منوط به اجتماع عده ای باشد که همگی امر و نهی کنند با اجتماع چند تن واجب از عهده بقیه ساقط نمی‌شود مگر زمانی که به قدر کفایت اجتماع حاصل شده باشد.

اگر عده ای کمتر از مقدار کفایت جمع شوند بقیه جمع نشوند و اقدام کننده به امر به معروف و نهی از منکر نتواند آنان را جمع کند و جواب از او ساقط می‌شود و گناه به گردن تخلف کنندگان است. (تحریر الوسیله امام خمینی)

*بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان‌هایی می‌روند که ممکن است زنان بی‌حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجاکه برای امر به معروف به آنجا رفته‌اند، نگاه کردن به زنهای بی‌حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست‌ها تا میج جایز نیست، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

*اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

منابع:

حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)

درخشنده، علی، سرنوشت اصحاب سبت، عبرتی برای قانون‌گریزان، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۵۹ به تاریخ ۸۶/۹/۶

رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، قرآن و علم، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآنی، بی تا.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ه.ق.

طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروهی از مترجمان تحقیق: رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ه.ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

مشفقى پور، محمد رضا ، احكام آموزشى(عبادات) براساس فتاواى مرجع عاليقدر جهان تشيع حضرت آيت الله العظمى

حاج سيد على حسيني خامنه اى، بيجاج، موسسه فرهنگى هنرى امين، ۱۳۹۱.

مكارم شيرازى، ناصر ، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۴.

الموسوى الخمينى، روح الله ، صحيفه نور، نرم افزار صحيفه امام.

نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت ع، ۱۴۰۸ق.